

# **Barter as a Means of Payment in a Non-Usurious Economy: A Jurisprudential and Legal Analysis**

1. Samad Shoorcheh\*: Department of Private Law, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: Samad.shoorcheh@iau.ac.ir (Corresponding Author)

## **ABSTRACT**

Contemporary monetary systems are structurally grounded in interest-based credit and financial intermediation, a configuration that has generated persistent economic instabilities and normative tensions with the principles of Islamic economics. Within a non-usurious framework, the elimination of interest cannot be achieved solely through contractual reform in banking; it also requires rethinking the instruments of payment and settlement that underpin everyday economic exchange. This article adopts a narrative review approach and a descriptive-analytical method to examine barter as a potential means of payment in a non-usurious economy, integrating jurisprudential reasoning with economic analysis. Conceptually, barter is distinguished from related notions such as commutative exchange, debt set-off, and quasi-monetary instruments, highlighting its non-monetary yet contractual nature. From a jurisprudential perspective, the study analyzes the permissibility of barter within Islamic law, focusing on its relationship with key concepts such as *riba*, *gharar*, possession, and contractual conditions, and emphasizing the critical distinction between genuine and simulated barter. Economically, the article explores the functional role of barter under specific conditions including liquidity shortages, financial sanctions, chronic inflation, and currency crises, arguing that barter can reduce dependence on interest-based banking and enhance economic resilience. The findings suggest that barter should not be viewed as a full substitute for money, but rather as a complementary instrument that, when properly designed and institutionally regulated, can contribute to a diversified and normatively coherent architecture of a non-usurious economy.

**Keywords:** *Barter, Means of Payment, Non-Usurious Economy, Islamic Jurisprudence, Monetary System*

How to cite: Shoorcheh, S. (2023). Barter as a Means of Payment in a Non-Usurious Economy: A Jurisprudential and Legal Analysis. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 5(1), 149-163.

© 2023 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 27 December 2022  
Revise Date: 30 April 2023  
Accept Date: 07 May 2023  
Publish Date: 31 May 2023



## تهاتر به مثابه ابزار پرداخت در اقتصاد بدون ربا: تحلیل فقهی و حقوقی

۱. صمد شورچه\*: گروه حقوق خصوصی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک:

Samad.shoorcheh@iau.ac.ir (نویسنده مسئول)

### چکیده

نظام‌های پولی معاصر به‌طور ساختاری بر بهره و خلق اعتبار استوارند و همین امر، در کنار پیامدهای اقتصادی چون نابرابری، بی‌ثباتی و مالی‌شدن افراطی، با مبانی هنجاری اقتصاد اسلامی در تعارض قرار می‌گیرد. در چنین بستری، بازاندیشی در ابزارهای پرداخت و تسویه به‌عنوان یکی از ارکان تحقق اقتصاد بدون ربا، ضرورتی نظری و کاربردی می‌یابد. مقاله حاضر با رویکرد مروری روایی و روش تحلیل توصیفی، به بررسی تهاتر به‌مثابه ابزار پرداخت جایگزین یا مکمل در اقتصاد بدون ربا می‌پردازد و می‌کوشد با تلفیق تحلیل فقهی و اقتصادی، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های آن را تبیین کند. در بخش مفهومی، تهاتر از منظر اقتصادی و حقوقی تعریف و از مفاهیم هم‌جوار مانند معاوضه، تسویه دیون و ابزارهای شبه‌پولی تفکیک می‌شود. سپس، با تحلیل فقهی، مشروعیت تهاتر در چارچوب عقود معاوضی و نسبت آن با مفاهیمی چون ربا، غرر، قبض و شرط ضمن عقد بررسی می‌گردد و تمایز میان تهاتر واقعی و تهاتر صوری مورد تأکید قرار می‌گیرد. در ادامه، کارکردهای اقتصادی تهاتر در شرایط خاصی همچون کمبود نقدینگی، تحریم‌های مالی، تورم مزمن و بحران ارزی تحلیل می‌شود و نشان داده می‌شود که تهاتر می‌تواند به‌عنوان ابزاری مکمل، وابستگی به نظام بانکی بهره‌محور را کاهش دهد. یافته‌های مقاله حاکی از آن است که تهاتر، هرچند قادر به جایگزینی کامل پول نیست، اما در صورت طراحی نهادی دقیق و انطباق با ضوابط فقهی، می‌تواند نقشی معنادار در معماری کلان اقتصاد بدون ربا ایفا کند.

واژگان کلیدی: تهاتر، ابزار پرداخت، اقتصاد بدون ربا، فقه معاملات، نظام پولی اسلامی

نحوه استناددهی: شورچه، صمد. (۱۴۰۲). تهاتر به مثابه ابزار پرداخت در اقتصاد بدون ربا: تحلیل فقهی و حقوقی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۵(۱)، ۱۶۳-۱۴۹.

© ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۶ دی ۱۴۰۱

تاریخ بازنگری: ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۱۰ خرداد ۱۴۰۲

نظام‌های پولی معاصر به‌طور تاریخی و نهادی بر سازوکار بهره و گسترش اعتبار مبتنی بوده‌اند و این ویژگی، اگرچه در ظاهر امکان تسهیل مبادلات، انباشت سرمایه و تنظیم سیاست پولی را فراهم کرده است، اما در عمل چالش‌های عمیق نظری و کارکردی ایجاد نموده است. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، وابستگی ساختاری جریان پرداخت‌ها و تسویه تعهدات به نهادهای مالی بهره‌محور است که موجب تمرکز قدرت پولی، نابرابری در دسترسی به منابع مالی و شکنندگی نظام‌های اقتصادی در برابر بحران‌های مالی می‌شود. مطالعات اقتصادی نشان می‌دهد که در شرایط بی‌ثباتی پولی، تورم ساختاری یا محدودیت‌های نهادی، ابزارهای پولی رایج کارایی خود را از دست می‌دهند و حتی به تشدید نااطمینانی اقتصادی منجر می‌شوند (Pinto et al., 2000). از سوی دیگر، تحولات نوین در حوزه پول دیجیتال و ابزارهای پرداخت الکترونیک نیز اگرچه با وعده افزایش کارایی و سرعت مبادلات همراه بوده‌اند، اما همچنان در چارچوب منطق بهره، انباشت مالی و سلطه سیاست پولی متمرکز عمل می‌کنند (Belke & Beretta, 2020). این وضعیت سبب شده است که نقد بنیادین به نظام پولی بهره‌محور، نه تنها در ادبیات اقتصاد اسلامی، بلکه در تحلیل‌های حقوقی و اقتصادی تطبیقی نیز جایگاه برجسته‌ای پیدا کند (Bakeš, 2024).

از منظر اقتصاد اسلامی، مسئله بهره صرفاً یک اشکال فنی در تنظیم نرخ سود یا سیاست پولی نیست، بلکه به‌عنوان یک اختلال هنجاری در ساختار مبادله و توزیع تلقی می‌شود که با اصول عدالت، توازن و مشروعیت معاملاتی در تعارض قرار دارد. در این چارچوب، حذف ربا مستلزم بازاندیشی عمیق در ابزارهای پرداخت، تسویه و انتقال ارزش است، زیرا نمی‌توان انتظار داشت که اهداف اقتصاد بدون ربا محقق شود، در حالی که سازوکارهای پرداخت همچنان بر منطق پول اعتباری بهره‌محور استوار باشند. پژوهش‌های مرتبط با ابزارهای مالی اسلامی نشان می‌دهند که حتی نوآوری‌هایی مانند اوراق مالی بدون بهره، در صورت اتکای پنهان به سازوکارهای شبه‌ربوی، نمی‌توانند به‌طور کامل از چالش‌های مشروعیت فقهی و کارایی اقتصادی عبور کنند (Bidabad, 2019). به همین دلیل، جست‌وجو برای ابزارهای جایگزین پرداخت که بتوانند هم از منظر فقهی مشروع و هم از منظر اقتصادی کارآمد باشند، به یکی از مسائل محوری در مباحث اقتصاد اسلامی معاصر تبدیل شده است.

در این میان، تهاتر به‌عنوان یکی از کهن‌ترین اشکال مبادله، بار دیگر در کانون توجه نظری و سیاستی قرار گرفته است. تهاتر در ساده‌ترین تعریف، مبادله مستقیم کالا با کالا یا کالا با خدمت بدون واسطه پول است، اما تقلیل آن به یک سازوکار ابتدایی، نادیده‌گرفتن ظرفیت‌های نهادی و مفهومی آن در اقتصادهای پیچیده امروزی است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که تهاتر همواره در دوره‌های بحران پولی، کمبود نقدینگی یا بی‌اعتمادی به پول رسمی احیا شده و به‌عنوان یک ابزار مکمل برای حفظ جریان مبادله ایفای نقش کرده است (Tsukhlo, 2000). حتی در اقتصادهای مدرن، تهاتر سازمان‌یافته و شبکه‌ای در بخش‌هایی از تجارت داخلی و بین‌المللی به‌کار گرفته شده است، به‌ویژه زمانی که محدودیت‌های حقوقی یا پولی مانع استفاده از ابزارهای پرداخت متعارف بوده‌اند (Krueger, 2005). این تجربه‌ها نشان می‌دهد که تهاتر را می‌توان نه‌به‌عنوان بازگشت به اقتصاد پیشاپولی، بلکه به‌عنوان یک ابزار انعطاف‌پذیر و قابل بازطراحی در بستر نهادی جدید در نظر گرفت.

بازتعریف تهاتر در اقتصاد معاصر، به‌ویژه در پیوند با اقتصاد بدون ربا، مستلزم توجه هم‌زمان به ابعاد فقهی، حقوقی و اقتصادی آن است. از منظر فقه معاملات، مشروعیت تهاتر به‌طور کلی مورد پذیرش قرار گرفته است، اما شکل‌های پیچیده‌تر آن، به‌ویژه زمانی که با دیون، زمان‌بندی پرداخت یا ابزارهای دیجیتال همراه می‌شود، می‌تواند با پرسش‌های جدی درباره قبض، انتقال مالکیت و رفع غرر مواجه گردد. بررسی‌های

فقهی مرتبط با ابزارهای نوین پرداخت، مانند کیف پول‌های الکترونیکی، نشان می‌دهد که حتی در مواردی که ظاهر معامله غیرربوی است، ابهام در تحقق قبض یا ماهیت عوضین می‌تواند چالش مشروعیت ایجاد کند (Syifa et al., 2022). به همین ترتیب، تحلیل‌های فقهی درباره مفهوم قبض در معاملات جدید تأکید می‌کنند که مشروعیت ابزار پرداخت وابسته به شفافیت در انتقال واقعی ارزش و رفع ابهام در تعهدات طرفین است (Adam & Hamat, 2023). این ملاحظات نشان می‌دهد که تهاتر، در صورت طراحی نهادی نادرست، ممکن است از یک ابزار ضدربوی به یک سازوکار صوری تبدیل شود.

از منظر اقتصادی نیز تهاتر هم‌زمان واجد ظرفیت‌ها و محدودیت‌هایی است که باید به‌صورت واقع‌بینانه تحلیل شود. از یک‌سو، تهاتر می‌تواند وابستگی به پول بهره‌محور را کاهش دهد، هزینه‌های مالی ناشی از تأمین نقدینگی را محدود کند و امکان تداوم مبادلات را در شرایط بحران فراهم آورد. از سوی دیگر، محدودیت‌هایی مانند دشواری تطابق نیازها، افزایش هزینه‌های مبادله و چالش‌های مقیاس‌پذیری، همواره به‌عنوان موانع گسترش تهاتر مطرح بوده‌اند. با این حال، مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد که بخشی از این محدودیت‌ها نه ذاتی تهاتر، بلکه ناشی از فقدان زیرساخت‌های حقوقی و نهادی مناسب است (Fötschl, 2009). حتی در نظام‌های حقوقی مدرن، بازاندیشی در نقش بهره و سازوکارهای جایگزین آن، به بحث‌های گسترده‌ای درباره ماهیت مطالبات پولی و مشروعیت سودهای ناشی از تأخیر در پرداخت منجر شده است (Ross, 1978). این مباحث نشان می‌دهد که مسئله تهاتر، صرفاً یک موضوع فقهی یا اقتصادی مجزا نیست، بلکه در تقاطع حقوق، پول و اخلاق اقتصادی قرار دارد.

با وجود این پیشینه نظری و تجربی، بررسی ادبیات موجود نشان می‌دهد که پژوهش‌ها اغلب یا به تحلیل فقهی تهاتر در قالب معاملات سنتی محدود شده‌اند، یا آن را صرفاً به‌عنوان یک پدیده اقتصادی در شرایط خاص مانند بحران‌های پولی بررسی کرده‌اند. فقدان یک تحلیل تلفیقی که تهاتر را هم‌زمان به‌مثابه ابزار پرداخت و به‌عنوان سازوکاری بالقوه برای تحقق اقتصاد بدون ربا بررسی کند، یک شکاف پژوهشی جدی ایجاد کرده است. حتی مطالعات مرتبط با نوآوری‌های مالی جدید، مانند رمزارزها یا ابزارهای پرداخت جایگزین، بیشتر بر چالش‌های فناورانه و سیاست پولی تمرکز دارند و کمتر به امکان استفاده از سازوکارهای غیرپولی مانند تهاتر در چارچوب اقتصاد اسلامی پرداخته‌اند (ÇETİN, 2022; Kumar et al., 2021). این خلأ نشان می‌دهد که بازخوانی تهاتر از منظر فقهی-اقتصادی، نه یک بحث حاشیه‌ای، بلکه یک ضرورت نظری و کاربردی است.

بر همین اساس، مقاله حاضر با هدف تبیین جایگاه تهاتر به‌مثابه ابزار پرداخت در اقتصاد بدون ربا تدوین شده است. پرسش‌های اصلی مقاله معطوف به این است که تهاتر تحت چه شرایطی می‌تواند به‌عنوان جایگزین یا مکمل ابزارهای پرداخت پولی ایفای نقش کند، چه الزامات فقهی بر مشروعیت آن حاکم است و کارکردهای اقتصادی آن در ساختارهای نهادی معاصر چگونه قابل تحلیل است. روش پژوهش، مروری روایی بر ادبیات فقهی، حقوقی و اقتصادی مرتبط و مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی است که تلاش می‌کند با تلفیق این حوزه‌ها، تصویری منسجم از ظرفیت‌ها و محدودیت‌های تهاتر در اقتصاد بدون ربا ارائه دهد.

### مبانی مفهومی و نظری تهاتر در نظام‌های اقتصادی

تبیین مفهومی تهاتر مستلزم تفکیک دقیق آن از مفاهیم هم‌جوار در اقتصاد، حقوق و فقه معاملات است، زیرا خلط مفهومی میان این سازوکارها می‌تواند به خطاهای تحلیلی در ارزیابی کارکردها و مشروعیت آن بینجامد. در معنای اقتصادی، تهاتر به مبادله مستقیم ارزش‌ها بدون استفاده از پول اطلاق می‌شود؛ ارزشی که می‌تواند در قالب کالا، خدمت یا حق قابل تقویم تجلی یابد. از منظر حقوقی، تهاتر واجد ماهیت قراردادی

است و بر انتقال متقابل مالکیت یا سقوط متقابل تعهدات مبتنی است؛ امری که آن را از صرف «مبادله پایاپای» به عنوان یک عمل عرفی یا اقتصادی صرف متمایز می‌سازد. در ادبیات حقوق خصوصی، تهاتر گاه به مثابه شیوه‌ای برای تسویه دیون متقابل تعریف می‌شود، اما این تعریف، همه اشکال تهاتر را در بر نمی‌گیرد، زیرا تهاتر می‌تواند پیشینی و هم‌زمان با ایجاد تعهدات نیز واقع شود و منحصر به مرحله تسویه نباشد. بررسی‌های حقوق تطبیقی درباره روابط پولی و غیرپولی نشان می‌دهد که تهاتر، برخلاف پول کالایی، واجد نقش واسطه‌ای مستقل نیست و ارزش خود را از موضوعات مبادله شده می‌گیرد، نه از پذیرش عام یا پشتوانه حاکمیتی (Bakeš, 2024).

تمایز تهاتر با معاوضه نیز از اهمیت نظری برخوردار است. هرچند در ظاهر، هر دو بر مبادله غیرنقدی مبتنی‌اند، اما معاوضه در فقه و حقوق غالباً به عقدی خاص با شرایط و آثار معین اطلاق می‌شود، در حالی که تهاتر می‌تواند به صورت یک سازوکار کلی تسویه یا پرداخت در قالب‌های قراردادی متنوع تحقق یابد. افزون بر این، تسویه دیون متقابل، که در حقوق مدنی به عنوان نهادی مستقل شناخته می‌شود، ناظر بر سقوط تعهدات موجود است، نه لزوماً مبادله ارزش‌های جدید. تحلیل‌های حقوقی نشان می‌دهد که محدود کردن مفهوم تهاتر به تسویه دیون، ظرفیت‌های آن را به عنوان ابزار پرداخت نادیده می‌گیرد (Fötschl, 2009). از این منظر، تهاتر نه صرفاً یک تکنیک حقوقی، بلکه یک منطق مبادله است که می‌تواند در طراحی نظام‌های پرداخت غیرپولی نقش‌آفرینی کند.

سیر تاریخی تهاتر نشان می‌دهد که این سازوکار همواره به عنوان پاسخی تطبیقی به محدودیت‌های پولی و نهادی ظهور کرده است. در اقتصادهای پیشاپولی، تهاتر شکل غالب مبادله بود، اما با گسترش پول، به تدریج به حاشیه رانده شد. با این حال، تاریخ اقتصادی نشان می‌دهد که تهاتر هرگز به طور کامل حذف نشد و در دوره‌های بحران پولی، تورم شدید یا فروپاشی اعتماد به پول رسمی، مجدداً احیا گردید. مطالعات مربوط به اقتصاد روسیه در دوره گذار نشان می‌دهد که در شرایط کمبود نقدینگی و بی‌ثباتی پولی، بنگاه‌ها به طور گسترده به تهاتر روی آوردند تا جریان تولید و مبادله را حفظ کنند (Tsukhlo, 2000). این تجربه تاریخی بیانگر آن است که تهاتر نه یک پدیده استثنایی، بلکه یک سازوکار انعطاف‌پذیر است که در حاشیه نظام‌های پولی رسمی به حیات خود ادامه می‌دهد.

در اقتصادهای مدرن نیز، تهاتر در واکنش به محدودیت‌های نهادی خاص احیا شده است. تحریم‌های مالی، محدودیت‌های بانکی فرامرزی و هزینه‌های بالای انتقال پول، زمینه را برای استفاده مجدد از تهاتر در تجارت بین‌المللی فراهم کرده‌اند. تحلیل‌های مربوط به ابزارهای پرداخت الکترونیک و پول‌های برون‌مرزی نشان می‌دهد که حتی در عصر دیجیتال، وابستگی به زیرساخت‌های پولی رسمی می‌تواند به یک نقطه آسیب‌پذیر تبدیل شود (Krueger, 2005). در چنین شرایطی، تهاتر سازمان‌یافته و شبکه‌ای به عنوان راهکاری برای دور زدن محدودیت‌های پولی و تداوم مبادلات مطرح می‌شود. این تحول تاریخی نشان می‌دهد که تهاتر می‌تواند در بسترهای نهادی جدید، کارکردهایی فراتر از نقش سنتی خود بیابد.

تحلیل نظری تهاتر بدون توجه به نظریه‌های پول ناقص خواهد بود. پول در ادبیات اقتصادی سه کارکرد اصلی دارد: وسیله مبادله، واحد حساب و ذخیره ارزش. تهاتر به طور سنتی به عنوان جایگزینی ناقص برای پول تلقی می‌شود، زیرا فاقد کارکرد واحد حساب و ذخیره ارزش پایدار است. با این حال، بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که تهاتر می‌تواند در سطحی محدود، کارکرد وسیله مبادله را ایفا کند، به‌ویژه زمانی که شبکه‌های تهاتری با قواعد مشخص ارزش‌گذاری و تسویه طراحی شوند. برخی مطالعات اقتصاد کلان نشان داده‌اند که در شرایط بی‌ثباتی پولی، حتی پول رسمی نیز کارکرد ذخیره ارزش خود را از دست می‌دهد و در چنین وضعیتی، تهاتر می‌تواند به عنوان ابزار موقت حفظ مبادله عمل کند (Pinto et al., 2000). این تحلیل، نگاه مطلق‌گرایانه به ناکارآمدی تهاتر را به چالش می‌کشد.

با این حال، تهاتر به طور ذاتی با محدودیت‌هایی در ایفای نقش واحد حساب مواجه است، زیرا ارزش گذاری کالاها و خدمات بدون یک معیار پولی مشترک، پیچیده و پرهزینه است. تلاش برای رفع این محدودیت، در برخی نظام‌های تهاتری مدرن، از طریق استفاده از واحدهای حساب قراردادی یا اعتباری صورت گرفته است؛ واحدهایی که خود ماهیت پولی ندارند، اما امکان مقایسه ارزش‌ها را فراهم می‌کنند. این راه‌حل‌ها نشان می‌دهد که مرز میان تهاتر و ابزارهای شبه پولی همواره شفاف نیست و طراحی نهادی نقش تعیین‌کننده‌ای در تمایز آن‌ها دارد (Belke & Beretta, 2020). از این منظر، تهاتر را می‌توان در طیفی میان مبادله کاملاً غیرپولی و نظام‌های اعتباری محدود جای داد.

در نظریه اقتصاد اسلامی، تمایز تهاتر با ابزارهای شبه پولی و اعتباری اهمیت مضاعف می‌یابد. اقتصاد اسلامی، در عین پذیرش نقش پول به عنوان وسیله مبادله، نسبت به تبدیل پول به کالا و منبع سود مستقل حساس است. ابزارهای اعتباری که به خلق پول یا سود تضمین شده منجر می‌شوند، از منظر این نظریه با اشکالات جدی مواجه‌اند. در مقابل، تهاتر به دلیل اتکای مستقیم بر ارزش‌های واقعی، بالقوه می‌تواند با منطق اقتصاد بدون ربا سازگارتر باشد. با این حال، مطالعات فقهی مرتبط با ابزارهای پرداخت نوین نشان می‌دهد که صرف غیرنقدی بودن یک مبادله، برای خروج آن از شمول ربا کافی نیست و نحوه تحقق قبض و انتقال واقعی ارزش نقش کلیدی دارد (Syifa et al., 2022). این نکته بیانگر آن است که تهاتر تنها در صورتی می‌تواند در چارچوب اقتصاد اسلامی جایگاه موجهی بیابد که از تبدیل شدن به سازوکاری صوری برای بازتولید روابط ربوی اجتناب شود.

افزون بر این، تحلیل مفهوم قبض در فقه معاملات نشان می‌دهد که تحقق واقعی انتقال مالکیت، شرط اساسی مشروعیت مبادله است. بررسی‌های فقهی درباره ابزارهای پرداخت جدید تأکید دارند که اگر تهاتر به گونه‌ای طراحی شود که قبض عرفی یا حقیقی محقق نگردد، نمی‌تواند به عنوان جایگزین مشروع برای پرداخت نقدی تلقی شود (Adam & Hamat, 2023). این تحلیل فقهی، مرز روشنی میان تهاتر واقعی و تهاتر صوری ترسیم می‌کند و نشان می‌دهد که تهاتر، برخلاف تصور ساده‌انگارانه، نیازمند طراحی نهادی دقیق است.

از منظر نظری، تهاتر در اقتصاد اسلامی نه به عنوان جایگزین کامل پول، بلکه به عنوان یکی از ابزارهای ممکن در کنار سایر سازوکارهای مبادله قابل تحلیل است. برخی تحلیل‌ها در حوزه اقتصاد اسلامی بر این نکته تأکید دارند که تنوع ابزارهای پرداخت، خود می‌تواند به کاهش تمرکز پولی و افزایش انعطاف‌پذیری نظام اقتصادی منجر شود (Bidabad, 2019). در این چارچوب، تهاتر می‌تواند نقش مکمل ایفا کند، به ویژه در حوزه‌هایی که استفاده از پول بهره‌محور با محدودیت‌های شرعی یا نهادی مواجه است.

در نهایت، تمایز تهاتر با ابزارهای شبه پولی و اعتباری، تمایزی صرفاً شکلی نیست، بلکه به ماهیت رابطه مبادله بازمی‌گردد. ابزارهای اعتباری، حتی اگر بدون بهره اسمی طراحی شوند، ممکن است از طریق زمان، تعهد و ریسک نامتقارن، منطق سود تضمین شده را بازتولید کنند؛ مسئله‌ای که در تحلیل‌های حقوقی و اقتصادی درباره روابط اعتباری بارها مورد تأکید قرار گرفته است (Ross, 1978). در مقابل، تهاتر بر هم‌زمانی و تقابل واقعی ارزش‌ها استوار است و همین ویژگی، آن را به گزینه‌ای قابل تأمل در اقتصاد بدون ربا تبدیل می‌کند. این مبانی مفهومی و نظری، بستر لازم برای تحلیل فقهی و کارکرد اقتصادی تهاتر را فراهم می‌سازد که در بخش‌های بعدی مقاله به تفصیل بررسی خواهد شد.

### تحلیل فقهی تهاتر به عنوان ابزار پرداخت

تحلیل فقهی تهاتر به عنوان ابزار پرداخت، مستلزم بازخوانی جایگاه آن در فقه معاملات و نسبت‌سنجی دقیق آن با اصول حاکم بر عقود معاوضی است. در فقه اسلامی، اصل مبادله غیرنقدی و معاوضه مستقیم میان اموال، امری مشروع و پذیرفته شده تلقی می‌شود و تهاتر در معنای عام خود، ذیل همین منطق معاوضی قابل تحلیل است. مشروعیت تهاتر از این جهت است که مبنای آن، انتقال واقعی مالکیت میان عوضین و

تحقق تقابل اقتصادی بدون توسل به پول یا بهره است. با این حال، فقه معاملات همواره بر این نکته تأکید داشته است که مشروعیت یک سازوکار مبادله‌ای، صرفاً به ظاهر غیرنقدی آن وابسته نیست، بلکه باید با معیارهای دقیق‌تری چون رفع ربا، نفی غرر و تحقق قبض معتبر سنجیده شود. در تحلیل‌های فقهی معاصر نیز تصریح شده است که ابزارهای پرداخت جدید یا جایگزین، در صورتی مشروع‌اند که از حیث ماهیت حقوقی و اقتصادی، انتقال واقعی ارزش را تضمین کنند (Adam & Hamat, 2023).

رابطه تهاتر با مفهوم ربا، مهم‌ترین محور تحلیل فقهی آن به‌عنوان ابزار پرداخت است. ربا در فقه اسلامی نه‌تنها به‌عنوان یک حکم تعبدی، بلکه به‌مثابه قاعده‌ای ناظر بر عدالت مبادله و منع استثمار اقتصادی تلقی می‌شود. از این منظر، تهاتر بالقوه می‌تواند جایگزینی مشروع برای معاملات پولی ربوی باشد، زیرا در آن، ارزش‌ها به‌صورت هم‌زمان و بدون ایجاد دین بهره‌دار مبادله می‌شوند. با این حال، فقه اسلامی نسبت به تهاترهایی که در آن‌ها عوضین هم‌جنس یا هم‌ماهیت هستند، حساسیت ویژه‌ای دارد، زیرا در چنین مواردی امکان تحقق ربا الفضل یا ربا النسیئه وجود دارد. تحلیل‌های حقوقی-فقهی درباره روابط پولی نشان می‌دهد که حتی در نظام‌های غیرپولی نیز، اگر عدم توازن یا تأخیر در تحویل عوضین وجود داشته باشد، منطق ربوی می‌تواند بازتولید شود (Fötschl, 2009). از این رو، تهاتر تنها در صورتی می‌تواند جایگزین مشروع برای معاملات پولی ربوی تلقی شود که هم‌زمانی و تعادل واقعی در مبادله رعایت گردد.

غرر و جهالت نیز از دیگر مفاهیم کلیدی فقه معاملات هستند که ارتباط مستقیمی با مشروعیت تهاتر دارند. غرر به‌معنای وجود ابهام مؤثر در موضوع یا نتیجه معامله است و جهالت ناظر بر عدم شفافیت در اوصاف عوضین یا تعهدات طرفین است. در تهاترهای ساده، که موضوعات مبادله عینی و قابل مشاهده‌اند، خطر غرر و جهالت به‌طور نسبی محدود است. اما در اشکال پیچیده‌تر تهاتر، به‌ویژه تهاتر کالا با دین یا تهاتر چندجانبه، احتمال بروز ابهام افزایش می‌یابد. بررسی‌های فقهی درباره ابزارهای پرداخت الکترونیکی نشان می‌دهد که هرچه فاصله میان تعهد و قبض واقعی افزایش یابد، خطر غرر نیز تشدید می‌شود (Syifa et al., 2022). این تحلیل را می‌توان به تهاترهای نوین نیز تعمیم داد و نتیجه گرفت که مشروعیت فقهی تهاتر، وابسته به شفافیت کامل در موضوع مبادله و تعهدات متقابل است.

مسئله شرط ضمن عقد نیز در تحلیل فقهی تهاتر اهمیت ویژه‌ای دارد. در بسیاری از ترتیبات تهاتری، به‌ویژه در قالب‌های نهادی یا شبکه‌ای، شروطی برای زمان‌بندی تحویل، کیفیت کالا یا نحوه تسویه در نظر گرفته می‌شود. فقه معاملات، اصل شرط ضمن عقد را در صورتی که مخالف مقتضای ذات عقد یا موجب غرر و ربا نشود، می‌پذیرد. با این حال، اگر شرطی به‌گونه‌ای طراحی شود که یکی از طرفین را در موقعیت برتری اقتصادی قرار دهد یا انتقال واقعی ارزش را به تعویق اندازد، می‌تواند مشروعیت تهاتر را مخدوش سازد. تحلیل‌های فقهی-حقوقی درباره روابط اعتباری نشان می‌دهد که گاه شروط قراردادی، حتی بدون تصریح به بهره، کارکردی مشابه سود تضمین‌شده پیدا می‌کنند (Ross, 1978). این هشدار فقهی، اهمیت دقت در طراحی شروط ضمن عقد در سازوکارهای تهاتری را برجسته می‌سازد.

قبض و اقباض، به‌عنوان شرط اساسی صحت بسیاری از معاملات معاوضی، نقش تعیین‌کننده‌ای در مشروعیت تهاتر ایفا می‌کند. در فقه اسلامی، قبض به‌معنای تحقق تسلط عرفی یا حقیقی بر مال مورد معامله است و بدون آن، انتقال مالکیت کامل محقق نمی‌شود. در تهاترهای سنتی، قبض غالباً به‌صورت فیزیکی و هم‌زمان تحقق می‌یابد، اما در تهاترهای مدرن، به‌ویژه در بسترهای نهادی یا دیجیتالی، تحقق قبض می‌تواند محل تردید باشد. پژوهش‌های فقهی درباره مفهوم قبض در معاملات جدید تأکید دارند که قبض اعتباری یا عرفی، تنها در صورتی معتبر است که امکان تصرف واقعی برای متعامل فراهم شود (Adam & Hamat, 2023). این تحلیل نشان می‌دهد که تهاتر دیجیتال یا نهادی، بدون تضمین قبض معتبر، نمی‌تواند از منظر فقهی جایگزین مشروع پرداخت نقدی تلقی شود.

در بررسی دیدگاه‌های فقهی مذاهب مختلف، می‌توان مشاهده کرد که اصل تهاتر در فقه امامیه و اهل سنت پذیرفته شده است، اما در جزئیات و مصادیق اختلاف‌نظرهایی وجود دارد. فقه امامیه، با تأکید بر لزوم تحقق قبض و رفع غرر، نسبت به تهاتر دین با دین یا تهاتر مبتنی بر تعهدات مؤجل، احتیاط بیشتری نشان می‌دهد. در مقابل، برخی دیدگاه‌ها در فقه اهل سنت، با شرایط خاص، امکان تهاتر دیون را پذیرفته‌اند، به‌ویژه زمانی که دین‌ها هم‌جنس و هم‌مقدار باشند. تحلیل‌های تطبیقی در حوزه روابط پولی و غیرپولی نشان می‌دهد که این اختلاف‌نظرها، ریشه در تفاوت برداشت‌ها از ماهیت دین و زمان در معامله دارد (Bakeš, 2024). این تفاوت‌های فقهی، اهمیت طراحی دقیق سازوکارهای تهاتری را برای انطباق با مبانی فقهی برجسته می‌سازد.

تهاتر کالا با دین، یکی از چالش‌برانگیزترین اشکال تهاتر از منظر فقهی است. در این نوع تهاتر، یک طرف تعهدی پولی یا کالایی دارد و در مقابل، کالایی دیگر دریافت می‌کند. فقه اسلامی نسبت به این نوع مبادله حساس است، زیرا خطر تبدیل دین به ابزار کسب سود یا ایجاد تأخیر ربوی وجود دارد. برخی تحلیل‌های اقتصادی نشان می‌دهند که در شرایط کمبود نقدینگی، بنگاه‌ها به تهاتر کالا با دین روی می‌آورند تا تعهدات خود را تسویه کنند (Tsukhlo, 2000). با این حال، از منظر فقهی، مشروعیت چنین تهاتری وابسته به آن است که ارزش‌ها به‌طور عادلانه و بدون تأخیر ربوی مبادله شوند و هیچ‌یک از طرفین از موقعیت خود برای تحمیل مازاد استفاده نکند.

تهاتر چندجانبه، که در آن بیش از دو طرف در یک شبکه مبادله‌ای مشارکت می‌کنند، از منظر فقهی پیچیدگی بیشتری دارد. در این سازوکار، تعهدات به‌صورت شبکه‌ای تسویه می‌شوند و قبض ممکن است به‌صورت غیرمستقیم تحقق یابد. تحلیل‌های فقهی معاصر درباره ابزارهای پرداخت شبکه‌ای نشان می‌دهد که اگر ساختار تهاتر چندجانبه به‌گونه‌ای باشد که مالکیت‌ها به‌صورت شفاف منتقل نشود، خطر غرر و جهالت افزایش می‌یابد (Syifa et al., 2022). این مسئله نشان می‌دهد که تهاتر چندجانبه، بدون چارچوب حقوقی و فقهی دقیق، می‌تواند از یک ابزار مشروع به یک سازوکار پرابهام تبدیل شود.

تمایز میان تهاتر واقعی و تهاتر صوری، یکی از محوری‌ترین مباحث فقهی در این حوزه است. تهاتر واقعی بر مبادله هم‌زمان و متوازن ارزش‌های واقعی استوار است، در حالی که تهاتر صوری ممکن است صرفاً پوششی برای معاملات ربوی باشد. تحلیل‌های حقوقی-اقتصادی نشان می‌دهد که در برخی موارد، سازوکارهای غیرنقدی به‌گونه‌ای طراحی می‌شوند که عملاً همان منطق بهره را بازتولید می‌کنند، اما در قالبی متفاوت (Belke & Beretta, 2020). از منظر فقهی، چنین سازوکارهایی فاقد مشروعیت‌اند، زیرا هدف شریعت از منع ربا، حذف منطق سود تضمین‌شده است، نه صرفاً تغییر شکل ظاهری معامله.

در نهایت، امکان‌سنجی فقهی استفاده از تهاتر در قالب‌های نوین، مستلزم توجه هم‌زمان به اصول فقهی و واقعیت‌های نهادی است. تهاتر نهادی، تهاتر شبکه‌ای و تهاتر مبتنی بر پلتفرم‌های دیجیتال، تنها در صورتی می‌توانند در چارچوب اقتصاد اسلامی پذیرفته شوند که شروطی چون شفافیت، تحقق قبض معتبر، رفع غرر و اجتناب از ربا به‌طور کامل رعایت شود. تحلیل‌های فقهی درباره ابزارهای مالی و پرداختی جدید نشان می‌دهد که نوآوری، فی‌نفسه مانعی برای مشروعیت نیست، بلکه کیفیت طراحی نهادی تعیین‌کننده است (Bidabad, 2019). از این رو، تهاتر نوین می‌تواند در صورت انطباق با این ضوابط، به‌عنوان ابزار پرداخت مشروع در اقتصاد بدون ربا مطرح شود، اما هرگونه تسامح در رعایت این اصول، آن را در معرض شبهه شرعی قرار خواهد داد.

کارکردهای اقتصادی تهاتر در اقتصاد بدون ربا



تحلیل اقتصادی تهاتر در چارچوب اقتصاد بدون ربا، مستلزم توجه به کارکردهای آن در سطح خرد و کلان و نیز نسبت آن با ساختارهای نهادی مسلط بر نظام‌های پولی معاصر است. یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های تهاتر، کاهش وابستگی مستقیم مبادلات به پول ربوی و نظام بانکی مبتنی بر بهره است؛ نظامی که جریان پرداخت‌ها و تسویه تعهدات را به خلق اعتبار بهره‌دار و واسطه‌گری مالی گره زده است. در چنین ساختاری، حتی فعالیت‌های اقتصادی واقعی نیز ناگزیر به عبور از کانال‌های اعتباری می‌شوند و این امر، هزینه‌های مالی و ریسک‌های سیستماتیک را افزایش می‌دهد. تحلیل‌های اقتصادی درباره روابط پولی نشان می‌دهد که تمرکز بر ابزارهای پولی، به‌ویژه در شرایط بی‌ثباتی، می‌تواند موجب اختلال در جریان مبادله و تشدید چرخه‌های رکودی شود (Pinto et al., 2000). در مقابل، تهاتر با اتکا به مبادله مستقیم ارزش‌ها، امکان انجام معاملات را بدون نیاز به تأمین مالی بهره‌محور فراهم می‌سازد و از این طریق، وابستگی بنگاه‌ها و فعالان اقتصادی به نظام بانکی ربوی را کاهش می‌دهد.

این کارکرد، به‌ویژه در اقتصاد بدون ربا، اهمیت مضاعف می‌یابد؛ زیرا حذف ربا در سطح نهادی، صرفاً با اصلاح قراردادهای بانکی محقق نمی‌شود، بلکه مستلزم تنوع‌بخشی به ابزارهای پرداخت و تسویه است. تجربه‌های مرتبط با ابزارهای مالی اسلامی نشان می‌دهد که حتی سازوکارهای به‌ظاهر غیرربوی، در صورت اتکای ساختاری به پول اعتباری، ممکن است به بازتولید منطق بهره منجر شوند (Bidabad, 2019). تهاتر، در این چارچوب، می‌تواند به‌عنوان ابزاری مکمل عمل کند که بخشی از مبادلات را از چرخه پولی خارج می‌سازد و فشار بر نظام اعتباری را کاهش می‌دهد. این ویژگی، نه‌تنها از منظر شرعی، بلکه از حیث تاب‌آوری اقتصادی نیز قابل توجه است.

نقش تهاتر در شرایط خاص اقتصادی، یکی از مهم‌ترین ابعاد کارکردی آن است. در وضعیت کمبود نقدینگی، که بنگاه‌ها با محدودیت دسترسی به منابع پولی مواجه‌اند، تهاتر می‌تواند به تداوم تولید و مبادله کمک کند. تحلیل‌های انجام‌شده درباره اقتصادهای در حال گذار نشان می‌دهد که در دوره‌هایی که نقدینگی رسمی کاهش یافته یا توزیع آن نامتوازن بوده است، بنگاه‌ها به‌طور گسترده از تهاتر برای حفظ زنجیره تولید استفاده کرده‌اند (Tsukhlo, 2000). این تجربه نشان می‌دهد که تهاتر می‌تواند به‌عنوان یک سازوکار تطبیقی، شکاف‌های نقدینگی را تا حدی جبران کند، بدون آنکه نیازمند خلق اعتبار جدید باشد.

در شرایط تحریم‌های مالی و محدودیت‌های بانکی بین‌المللی نیز، تهاتر به‌عنوان ابزاری برای تداوم تجارت مطرح می‌شود. تحریم‌ها غالباً دسترسی به نظام‌های پرداخت بین‌المللی و انتقال پول را محدود می‌کنند و هزینه مبادله را به‌طور چشمگیری افزایش می‌دهند. تحلیل‌های مربوط به ابزارهای پرداخت برون‌مرزی نشان می‌دهد که وابستگی کامل به زیرساخت‌های پولی رسمی، اقتصادها را در برابر چنین شوک‌هایی آسیب‌پذیر می‌سازد (Krueger, 2005). در این بستر، تهاتر، به‌ویژه در قالب‌های سازمان‌یافته، می‌تواند امکان مبادله کالا و خدمات را بدون عبور از کانال‌های مالی تحریم‌شده فراهم کند و از این طریق، بخشی از آثار منفی تحریم را کاهش دهد.

تورم مزمن و بحران ارزی نیز از جمله شرایطی هستند که کارکرد اقتصادی تهاتر را برجسته می‌سازند. در اقتصادهایی که پول ملی به‌سرعت ارزش خود را از دست می‌دهد، کارکرد ذخیره ارزش پول تضعیف می‌شود و انگیزه نگهداری پول کاهش می‌یابد. مطالعات اقتصادی نشان می‌دهد که در چنین شرایطی، حتی پول رسمی نیز کارکردهای کلاسیک خود را از دست می‌دهد و مبادله به‌سوی اشکال جایگزین سوق پیدا می‌کند (Pinto et al., 2000). تهاتر در این وضعیت می‌تواند به‌عنوان راهکاری برای حفظ ارزش مبادله و کاهش ریسک ناشی از نوسانات پولی عمل کند، هرچند این نقش معمولاً موقتی و مکمل است.

با وجود این ظرفیت‌ها، تحلیل اقتصادی تهاتر بدون بررسی مزایا و محدودیت‌های آن ناقص خواهد بود. از منظر کارایی، تهاتر می‌تواند در شرایط خاص، هزینه‌های مالی ناشی از تأمین نقدینگی و بهره را کاهش دهد، اما هم‌زمان ممکن است هزینه‌های مبادله را افزایش دهد. تطابق نیازهای طرفین، ارزش‌گذاری عوضین و هماهنگی زمانی، از جمله عواملی هستند که می‌توانند فرآیند مبادله تهاتری را پیچیده‌تر کنند. تحلیل‌های حقوقی-اقتصادی نشان می‌دهد که بخشی از این هزینه‌ها ناشی از فقدان چارچوب‌های نهادی شفاف است، نه ذات تهاتر (Fötschl, 2009). این نکته بیانگر آن است که با طراحی نهادی مناسب، می‌توان بخشی از ناکارآمدی‌های تهاتر را کاهش داد.

مسئله مقیاس‌پذیری نیز از محدودیت‌های مهم تهاتر محسوب می‌شود. در مبادلات خرد و محلی، تهاتر می‌تواند به نسبت کارآمد باشد، اما گسترش آن به مقیاس‌های بزرگ‌تر، بدون استفاده از واحدهای حساب قراردادی یا سازوکارهای تسویه شبکه‌ای، دشوار است. تجربه‌های مرتبط با تحول ابزارهای پرداخت نشان می‌دهد که حتی در نظام‌های غیرنقدی، نوعی استانداردسازی برای مقایسه ارزش‌ها ضروری است (Belke & Beretta, 2020). این امر، مرز باریکی میان تهاتر و ابزارهای شبه‌پولی ایجاد می‌کند و نشان می‌دهد که مقیاس‌پذیری تهاتر، وابسته به نحوه طراحی آن است.

شفافیت و ریسک نیز از دیگر ابعاد اقتصادی تهاتر هستند. در صورتی که ارزش‌گذاری عوضین و شرایط مبادله به‌طور شفاف مشخص نشود، تهاتر می‌تواند به بستر بروز اختلافات و ریسک‌های معاملاتی تبدیل شود. تحلیل‌های مرتبط با سازوکارهای غیرنقدی نشان می‌دهد که نبود شفافیت، نه تنها کارایی اقتصادی را کاهش می‌دهد، بلکه می‌تواند مشروعیت حقوقی و فقهی مبادله را نیز مخدوش سازد (Syifa et al., 2022). از این منظر، تهاتر تنها در صورتی می‌تواند نقش اقتصادی مثبتی ایفا کند که با قواعد شفاف و قابل نظارت همراه باشد.

اشاره تحلیلی به تجربه‌های داخلی و بین‌المللی تهاتر نشان می‌دهد که این سازوکار، در حوزه تجارت داخلی و خارجی، به‌صورت محدود اما معنادار به کار گرفته شده است. در برخی اقتصادها، تهاتر به عنوان ابزاری برای تسویه تعهدات میان بنگاه‌ها یا میان دولت و بخش خصوصی استفاده شده است، به‌ویژه در شرایطی که محدودیت‌های پولی مانع پرداخت نقدی بوده‌اند. این تجربه‌ها نشان می‌دهد که تهاتر، در عمل، بیشتر به عنوان ابزار مکمل به کار رفته است، نه جایگزین کامل پول؛ نکته‌ای که در تحلیل‌های اقتصادی نیز مورد تأکید قرار گرفته است (Tsukhlo, 2000). این واقعیت تجربی، با رویکرد اقتصاد اسلامی که بر تنوع ابزارهای مبادله تأکید دارد، هم‌خوانی دارد.

در نسبت‌سنجی تهاتر با ابزارهای مکمل اقتصاد بدون ربا، می‌توان آن را در کنار صکوک، عقود مشارکتی و نظام‌های تسویه غیرنقدی تحلیل کرد. صکوک و عقود مشارکتی، ابزارهایی هستند که تأمین مالی را بر پایه مشارکت در سود و زیان سامان می‌دهند، اما همچنان در بسیاری موارد به نظام پولی رسمی وابسته‌اند. تهاتر می‌تواند در این میان، نقش ابزاری ایفا کند که تسویه برخی تعهدات را بدون نیاز به جریان پولی ممکن می‌سازد و از این طریق، کارایی این ابزارها را افزایش دهد. تحلیل‌های مرتبط با ابزارهای مالی اسلامی نشان می‌دهد که تنوع در سازوکارهای پرداخت، می‌تواند به کاهش تمرکز ریسک و افزایش انعطاف‌پذیری نظام اقتصادی منجر شود (Bidabad, 2019).

نظام‌های تسویه غیرنقدی نیز، اگرچه در ظاهر مشابه تهاتر به نظر می‌رسند، اما غالباً بر واحدهای حساب اعتباری یا پولی استوارند. تمایز تهاتر با این نظام‌ها در آن است که تهاتر بر مبادله مستقیم ارزش‌های واقعی تکیه دارد، نه بر انتقال مطالبات پولی. این تمایز، از منظر اقتصاد بدون ربا اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا مانع از تبدیل ارزش به دین بهره‌دار می‌شود. تحلیل‌های حقوقی درباره روابط پولی نشان می‌دهد که حتی نظام‌های تسویه غیرنقدی، در صورت اتکای به تعهدات مؤجل، می‌توانند منطق بهره را بازتولید کنند (Ross, 1978). تهاتر، در صورت رعایت الزامات فقهی و نهادی، می‌تواند از این خطر مصون بماند.

در نهایت، جایگاه تهاتر در معماری کلان اقتصاد اسلامی را باید به‌عنوان یک ابزار مکمل و انعطاف‌پذیر ترسیم کرد، نه راه‌حلی فراگیر برای همه مسائل پولی و مالی. تهاتر می‌تواند در کنار سایر ابزارهای اقتصاد بدون ربا، به کاهش وابستگی به پول ربوی، افزایش تاب‌آوری اقتصادی و تنوع‌بخشی به سازوکارهای مبادله کمک کند، اما تحقق این کارکردها منوط به طراحی نهادی دقیق، شفافیت و هماهنگی با سایر اجزای نظام اقتصادی است. این تحلیل کارکردی، زمینه لازم را برای جمع‌بندی نهایی و ارائه نتیجه‌گیری مقاله فراهم می‌سازد.

### نتیجه‌گیری

این مقاله با تمرکز بر تهاتر به‌مثابه ابزار پرداخت در اقتصاد بدون ربا، کوشید نشان دهد که تهاتر صرفاً یک سازوکار ابتدایی یا تاریخی نیست، بلکه ظرفیتی بالقوه برای بازطراحی روابط مبادله‌ای در چارچوب اقتصاد اسلامی معاصر به شمار می‌آید. تحلیل‌های ارائه‌شده در بخش‌های پیشین آشکار ساخت که مسئله تهاتر را نمی‌توان صرفاً در سطح فقهی یا اقتصادی به‌صورت منفک بررسی کرد، بلکه ماهیت آن در تقاطع فقه معاملات، نظریه پول، حقوق اقتصادی و سیاست‌گذاری نهادی قرار دارد. از همین رو، هرگونه داوری درباره کارآمدی یا مشروعیت تهاتر، نیازمند رویکردی تلفیقی است که هم به مبانی هنجاری شریعت و هم به واقعیت‌های ساختاری اقتصاد معاصر توجه داشته باشد.

یافته‌های مفهومی مقاله نشان داد که تهاتر از منظر اقتصادی و حقوقی، مفهومی گسترده‌تر از مبادله ساده کالا با کالا است و می‌تواند اشکال متنوعی از تسویه، پرداخت و انتقال ارزش را در بر گیرد. تمایز آن با مفاهیمی چون معاوضه، تسویه دیون متقابل و پول کالایی اهمیت اساسی دارد، زیرا خلط این مفاهیم می‌تواند به خطا در ارزیابی کارکردها و محدودیت‌های تهاتر بینجامد. تهاتر نه واجد نقش پول به‌معنای کلاسیک است و نه به‌طور کامل از منطق‌های پولی منفک؛ بلکه در طیفی میان مبادله غیرپولی و سازوکارهای اعتباری محدود قرار می‌گیرد. این جایگاه بینابینی، هم نقطه قوت تهاتر است و هم منشأ چالش‌های آن.

از منظر فقهی، بررسی انجام‌شده نشان داد که اصل تهاتر در فقه اسلامی، به‌عنوان بخشی از منطق عقود معاوضی، مشروع تلقی می‌شود، اما مشروعیت آن مطلق و بی‌قید نیست. تهاتر تنها در صورتی می‌تواند به‌عنوان ابزار پرداخت مشروع مطرح شود که شروط اساسی فقه معاملات، از جمله نفی ربا، رفع غرر و جهالت، تحقق قبض معتبر و پرهیز از شروط مفسده‌انگیز، به‌طور کامل رعایت گردد. تحلیل فقهی نشان داد که غیرنقدی بودن یک مبادله، به‌تنهایی برای خروج آن از شمول ربا کفایت نمی‌کند و تهاتر صوری یا ابزاری که صرفاً برای دور زدن ربا طراحی شده باشد، فاقد مشروعیت است. از این منظر، تمایز میان تهاتر واقعی و تهاتر صوری، یک تمایز محوری و تعیین‌کننده به شمار می‌آید.

بررسی دیدگاه‌های فقهی مذاهب مختلف نیز نشان داد که هرچند در اصل مشروعیت تهاتر اجماع نسبی وجود دارد، اما در مصادیقی مانند تهاتر دین با دین، تهاتر کالا با دین و تهاتر چندجانبه، اختلاف‌نظرهای قابل توجهی مشاهده می‌شود. این اختلاف‌ها بیش از آنکه نشانه ناسازگاری تهاتر با فقه اسلامی باشد، بیانگر حساسیت فقه به زمان، تعهد و توازن در مبادله است. از این رو، هرگونه تلاش برای به‌کارگیری تهاتر در مقیاس‌های نهادی یا شبکه‌ای، ناگزیر از توجه دقیق به این ظرایف فقهی خواهد بود.

در بعد اقتصادی، تحلیل مقاله نشان داد که تهاتر می‌تواند کارکردهای معناداری در اقتصاد بدون ربا ایفا کند، به‌ویژه در کاهش وابستگی به پول ربوی و نظام بانکی مبتنی بر بهره. تهاتر این ظرفیت را دارد که بخشی از مبادلات را از چرخه پول اعتباری خارج سازد و از این طریق، فشار بر نظام مالی و ریسک‌های ناشی از خلق اعتبار بهره‌دار را کاهش دهد. این کارکرد، در شرایط خاص اقتصادی مانند کمبود نقدینگی، تحریم‌های مالی، تورم مزمن و بحران‌های ارزی، برجستگی بیشتری می‌یابد. تجربه‌های تاریخی و تحلیلی نشان می‌دهد که تهاتر در چنین شرایطی می‌تواند به‌عنوان سازوکاری تطبیقی، تداوم مبادله و تولید را ممکن سازد.

با این حال، مقاله نشان داد که تهاتر، علی‌رغم این ظرفیت‌ها، با محدودیت‌های اقتصادی جدی نیز مواجه است. افزایش هزینه‌های مبادله، دشواری تطابق نیازها، چالش‌های ارزش‌گذاری و محدودیت مقیاس‌پذیری، از جمله موانعی هستند که مانع از تبدیل تهاتر به جایگزین کامل پول می‌شوند. این محدودیت‌ها نشان می‌دهد که تهاتر را نباید به‌عنوان راه‌حلی فراگیر و همه‌جانبه برای مشکلات نظام پولی تلقی کرد. در عوض، تهاتر در بهترین حالت، ابزاری مکمل است که می‌تواند در کنار سایر سازوکارهای پرداخت و تسویه، به افزایش انعطاف‌پذیری و تاب‌آوری اقتصاد بدون ربا کمک کند.

تحلیل نسبت تهاتر با ابزارهای مکمل اقتصاد اسلامی، مانند صکوک، عقود مشارکتی و نظام‌های تسویه غیرنقدی، نشان داد که تهاتر می‌تواند نقش پیونددهنده و تکمیل‌کننده ایفا کند. در حالی که این ابزارها عمدتاً بر تأمین مالی و مشارکت در سود و زیان متمرکزند، تهاتر می‌تواند در سطح پرداخت و تسویه، بخشی از وابستگی آن‌ها به پول و اعتبار را کاهش دهد. این هم‌افزایی بالقوه، تنها در صورتی محقق می‌شود که تهاتر در قالب‌های نهادی شفاف و منضبط طراحی شود و به‌صورت جزیره‌ای و بدون ارتباط با سایر اجزای نظام اقتصادی به‌کار گرفته نشود. یکی از نتایج مهم این مقاله آن است که امکان استفاده از تهاتر در قالب‌های نوین، مانند تهاتر نهادی، شبکه‌ای یا مبتنی بر پلتفرم‌های دیجیتال، از منظر فقهی و اقتصادی به‌طور مطلق منتفی نیست، اما به‌شدت وابسته به کیفیت طراحی نهادی است. نوآوری در ابزارهای پرداخت، فی‌نفسه نه مطلوب و نه نامطلوب است؛ آنچه اهمیت دارد، میزان انطباق این نوآوری‌ها با اصول شریعت و الزامات کارایی اقتصادی است. تهاتر نوین، اگر بدون شفافیت، قبض معتبر و توازن واقعی ارزش‌ها طراحی شود، نه تنها کمکی به اقتصاد بدون ربا نخواهد کرد، بلکه می‌تواند به بازتولید همان آسیب‌هایی بینجامد که اقتصاد اسلامی در پی پرهیز از آن‌هاست.

در جمع‌بندی نهایی، می‌توان گفت که تهاتر به‌مثابه ابزار پرداخت در اقتصاد بدون ربا، واجد ظرفیتی واقعی اما محدود است. این ظرفیت نه در جایگزینی کامل پول و نظام مالی، بلکه در ایفای نقشی مکمل و هدفمند معنا پیدا می‌کند. تهاتر می‌تواند بخشی از بار مبادلات را در شرایط خاص اقتصادی بر دوش بکشد، وابستگی به پول ربوی را کاهش دهد و تنوع ابزارهای پرداخت را افزایش دهد، اما تحقق این کارکردها مستلزم رویکردی محتاطانه، تلفیقی و مبتنی بر طراحی نهادی دقیق است. از این رو، آینده تهاتر در اقتصاد اسلامی، نه در بازگشت ساده‌انگارانه به اشکال سنتی مبادله، بلکه در بازاندیشی خلاقانه و منضبط آن در چارچوب یک معماری کلان اقتصاد بدون ربا رقم خواهد خورد.

### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

### حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

## EXTENDED SUMMARY

This narrative review article examines barter as a means of payment within a non-usurious economic framework by integrating jurisprudential analysis with economic reasoning. Contemporary monetary systems are structurally dependent on interest-based credit and centralized banking mechanisms, a dependence that has generated persistent theoretical and practical tensions with the normative foundations of Islamic economics. Beyond the explicit prohibition of *riba*, interest-based systems have been criticized for reinforcing financialization, amplifying systemic risk, and

subordinating real economic exchange to speculative and debt-driven logics. Legal and economic analyses of modern monetary relations highlight how the dominance of interest-bearing money reshapes contractual relations and redistributes risk asymmetrically (Bakeš, 2024). Even recent transformations in digital payments and monetary innovation largely preserve the same underlying logic, reproducing interest-based intermediation in technologically updated forms (Belke & Beretta, 2020). Within this context, the search for alternative payment instruments compatible with a non-usurious economy has become both a theoretical necessity and a practical concern, especially in environments marked by monetary instability, restricted financial access, or institutional constraints. Barter, as a direct exchange of values without monetary mediation, re-emerges in this debate not as a relic of pre-monetary economies, but as a potential instrument whose conceptual and functional dimensions warrant systematic re-examination.

From a conceptual standpoint, barter must be carefully distinguished from related notions such as simple exchange, commutation, mutual debt set-off, and commodity money. Economically, barter refers to the direct exchange of goods or services without recourse to a monetary unit of account, while legally it may operate either as a form of reciprocal transfer of ownership or as a mechanism for extinguishing obligations. Comparative legal analyses demonstrate that reducing barter to mere debt set-off obscures its broader potential as a payment mechanism independent of monetary circulation (Fötschl, 2009). Historically, barter has not disappeared with the advent of money; rather, it has persisted at the margins of monetary systems and has periodically resurfaced during episodes of liquidity shortage, high inflation, or loss of confidence in official currencies. Empirical observations from transitional and crisis-ridden economies show that firms and economic agents often resort to barter to sustain production and exchange when monetary channels become unreliable (Tsukhlo, 2000). These historical patterns suggest that barter functions as an adaptive response to structural failures of monetary systems rather than as an inherently inefficient mode of exchange.

The relationship between barter and monetary theory further complicates its evaluation. Classical economic theory attributes three core functions to money: medium of exchange, unit of account, and store of value. Barter is conventionally viewed as deficient because it lacks a standardized unit of account and a stable store of value. However, macroeconomic analyses indicate that under conditions of severe monetary instability, official money itself may fail to perform these functions effectively (Pinto et al., 2000). In such contexts, barter can partially substitute for the medium-of-exchange function, especially when supported by institutional arrangements that facilitate valuation and coordination. Attempts to enhance the scalability of barter through contractual units of account or organized exchange networks further blur the boundary between non-monetary exchange and quasi-monetary instruments (Belke & Beretta, 2020). This ambiguity underscores the importance of normative criteria—rather than purely functional ones—in assessing barter's suitability within a non-usurious economic order.

The jurisprudential analysis undertaken in this article demonstrates that barter, in principle, is compatible with Islamic jurisprudence as part of the broader category of commutative contracts. Its permissibility, however, is conditional rather than absolute. Islamic legal theory emphasizes the elimination of *riba*, *gharar*, and *jahalah*, alongside the requirement of valid possession (*qabḍ*) and genuine transfer of ownership. Jurisprudential discussions on contemporary payment instruments reveal that non-cash transactions are not automatically exempt from *riba*-related concerns; the structure and effects of the transaction are decisive (Syifa et al., 2022). In barter arrangements involving homogeneous goods, deferred delivery, or the exchange of debts, the risk of *riba al-faḍl* or

riba al-nasī'a becomes particularly salient. Legal analyses of possession and control in modern transactions stress that constructive or notional possession is acceptable only insofar as it grants real dispositional power to the contracting parties (Adam & Hamat, 2023). Consequently, barter can function as a legitimate alternative to interest-based monetary transactions only when it ensures simultaneity, transparency, and substantive equivalence between exchanged values.

Differences among Islamic legal schools regarding specific forms of barter—such as debt-for-debt exchange, commodity-for-debt barter, and multilateral clearing arrangements—reflect deeper divergences in how time, obligation, and risk are conceptualized. Comparative perspectives show that these debates are not unique to Islamic jurisprudence; secular legal systems have similarly struggled with distinguishing lawful exchange from disguised interest-bearing arrangements (Bakeš, 2024). The article further argues that the most critical distinction is between genuine barter and simulated barter. Simulated barter refers to arrangements that adopt the form of non-monetary exchange while substantively reproducing guaranteed returns or deferred surpluses characteristic of interest-based finance. Economic and legal critiques of such practices demonstrate that merely altering the transactional form does not neutralize the underlying logic of interest extraction (Ross, 1978). From both a jurisprudential and economic perspective, the legitimacy of barter hinges on its ability to embody real exchange rather than serve as a vehicle for regulatory or ethical circumvention. From an economic policy perspective, barter exhibits both significant potentials and inherent limitations within a non-usurious economy. Its capacity to reduce reliance on interest-based banking, alleviate liquidity constraints, and facilitate exchange under sanctions, inflationary pressure, or currency crises is well documented. At the same time, barter entails higher transaction costs, coordination challenges, valuation difficulties, and limited scalability. These constraints explain why barter has historically functioned as a complementary rather than dominant mechanism of exchange. Nevertheless, within an Islamic economic architecture that emphasizes pluralism of instruments, risk-sharing, and linkage to real assets, barter can play a meaningful supporting role alongside participatory contracts, sukuk structures, and non-cash settlement systems (Bidabad, 2019). The article concludes that barter should not be romanticized as a comprehensive alternative to money, nor dismissed as an anachronism. Instead, its relevance lies in its conditional, context-dependent capacity to contribute to a diversified, resilient, and normatively coherent non-usurious economic system.

## References

- Adam, R., & Hamat, M. A. A. (2023). The Legality of Decision of Taking Fees Upon Recharging Service Issued by the Central Bank of Indonesia in the Light of the Concept of Qabḍ in Islamic Jurisprudence. *International Journal of Fiqh and Usul Al-Fiqh Studies*, 7(1), 18-30. <https://doi.org/10.31436/ijfus.v7i1.283>
- Bakeš, M. (2024). Měnové Vztahy a Jejich Právní Problematika. 1973(18), 3-98. <https://doi.org/10.14712/30297958.2025.19>
- Belke, A., & Beretta, E. (2020). From Cash to Central Bank Digital Currencies and Cryptocurrencies: A Balancing Act Between Modernity and Monetary Stability. *Journal of Economic Studies*, 47(4), 911-938. <https://doi.org/10.1108/jes-07-2019-0311>
- Bidabad, B. (2019). Interest-Free Treasury Bonds (IFTB): Islamic Finance and Legal Clarifications. *International Journal of Islamic Business & Management*, 3(1), 21-29. <https://doi.org/10.46281/ijibm.v3i1.258>
- ÇETİN, A. (2022). The Comparison Return of Iscoin With the Other Return of Alternative Investment Instruments. *İslam Ekonomisi Ve Finansı Dergisi (Tefd)*, 8(2), 223-246. <https://doi.org/10.54863/jief.1141613>
- Fötschl, A. (2009). Zinsen Auf Außervertragliche Geldforderungen Im Rechtsvergleich Und Eine Analyse Der Zinsnormen Des Draft Common Frame of Reference (DCFR). *European Review of Private Law/Revue Européenne De Droit Privé/Europäische Zeitschrift Für Privatrecht*, 17(Issue 2), 89-111. <https://doi.org/10.54648/erpl2009008>
- Krueger, M. (2005). Offshore E-Money Issuers and Monetary Policy (Originally Published in October 2001). *First Monday*. <https://doi.org/10.5210/fm.voio.1513>

- Kumar, S. G., S, P. D. S., & R, V. P. (2021). Crypto Currencies: Issues and Perspectives. *Journal of Development Research*, 14(4), 15-19. <https://doi.org/10.54366/jdr.14.4.2021.15-19>
- Pinto, B., Drebensov, V., & Morozov, A. (2000). Give Macroeconomic Stability and Growth in Russia a Chance. *Economics of Transition*, 8(2), 297-324. <https://doi.org/10.1111/1468-0351.00046>
- Ross, S. F. (1978). Bordenkircher v. Hayes: Ignoring Prosecutorial Abuses in Plea Bargaining. *California Law Review*, 66(4), 875. <https://doi.org/10.2307/3479971>
- Syifa, S. n., Saripudin, U., & Hadiyanto, R. (2022). Tinjauan Fikih Muamalah Dan Fatwa DSN MUI Nomor 116/DSN-Mui/Ix/2017 Tentang Praktek E-Wallet. *Bandung Conference Series Sharia Economic Law*, 2(1). <https://doi.org/10.29313/bcssel.v2i1.222>
- Tsukhlo, S. V. (2000). How Effective Was Demand in 2000: Cash Versus Barter. *Russian Economic Trends*, 9(4), 15-18. <https://doi.org/10.1111/1467-9426.00145>